

# دین مزدک

ابن ندیم مینویسد که پیروان مزدک به «لقطه» یعنی مردم فرومایه و او باش شهرت داشتند و پیشوای ایشان مزدک قدیم بود.

درباره این اصطلاح یعنی «لقطه» از طرف محققان گفتگوی بسیار رفته فلوکل میگوید منظور از لقطه کودکان بی پدر و مادر و متروک است که بجهت نداشتن علاقه خانوادگی و تربیت صحیح بدین مزدک درآمده بودند یا شاید بطوریکه در فصل خانواده سابقاً شرح دادم این اشخاص کسانی بودند که از روابط نامشروع مردم پیدا شده مزدک را حامی و پدر خود پنداشته بودند. تاریخ ظهور مزدک بطور تحقیق معلوم نیست ولی قریب به یقین میتوان گفت که کیش وی در آغاز پادشاهی قباد شیوع یافته بوده است زیرا «آناستاز» امپراطور روم شرقی در همان اوایل سلطنت خود (۴۹۱ میلادی) که دو سال پس از جلوس قباد به تخت پادشاهی بود گرویدن قباد را به بدعتهای تازه شنیده بوده است. از اینرو میتوان حدس زد که ظهور مزدک در اوایل قرن پنجم میلادی بوده است.

ظاهراً مقصود قباد از گرویدن به کیش مزدک ضعیف نمودن طبقه موبدان و اعیان بود که در آن روزگار قدرشان بسیار زیاد شده بود.

چنانکه در قسمت تاریخی دیدیم فیروز پدر قباد در ۴۸۴ میلادی در جنگ با هیاطله کشته شد بلاش برادر فیروز که اندکی پس از کشته شدن وی بتخت نشست نتوانست با موبدان که با بزرگان و اعیان همدمت بودند راه برود. و چون خزانه کشور نیز تهی بود نمی توانست سپاهیان را با خود همراه کند، از این رو سرانجام موبدان و بزرگان وی را از تخت بزیر آورده کور کردند و قباد پسر فیروز را (۴۸۸ یا ۴۸۹ میلادی) بتخت نشانیدند. قباد که در این زمان بسیار جوان بود چون خود را در برابر موبدان و بزرگان ناتوان دید و میدانست که اگر برخلاف سوخرا و بقولی پسر او زرمهر که از خانواده قارن بود و اداره امور مملکت را بتمام معنی در دست داشت درصدد اقدامی برآید ممکن است مانند عمویش بلاش از دیده گان محروم گردد، لذا ظهور مزدک که آنرا هم عکس العمل همان بیدادگری موبدان و بزرگان و توانگران باید دانست غنیمت شمرده و سلسله جنیان این مذهب جدید گردید که

بطور مستقیم دشمن توانگران و خاندانهای کهن و موبدان بشمار میرفت .

### نسبت اشتراک در زن و مال بمزدک

اغلب مورخان قدیم قول باشتراک در زن و مال را بمزدک نسبت داده و اورا مردی اباحی و شیوعی معرفی کرده اند اینک ، به تحقیق این دو امر پرداخته می‌خواهیم به بینیم که تا چه حد این دو نسبت صحیح بوده است .

یسوع استی لیتس Josua styLits که تاریخی بزبان سریانی در حدود سال ۵۰۷ میلادی نوشته است از وقایع سالهای ۴۹۴ تا ۵۰۶ میلادی سخن میراند و مینویسد :

«ولاش» (بلاش) که پس از فیروز به تخت نشست چون برای پرداخت حقوق سپاهیان پولی در خزانه نداشت و موبدان زردشتی را نیز بجهت آنکه او میخواست قوانین مذهبی ایشان را نسخ کند و در شهرهای ایران برای مردم گرما بدها سازد بر خود خشمگین ساخته بود ، از پادشاهی خلع و کور شد . بزرگان پس از وی قباد پسر فیروز را پیادشاهی برداشتند . این شاهنشاه از آناستاز Anastase امپراطور روم برای تأمین مخارج کشور مبالغی برسم کمک مالی خواست و اورا تهدید کرد که هر گاه آن پول را نفرستد بروم لشکر خواهد کشید اما امپراطور چون از رفتارنا پسندیده او آگاه شد و دانست که او ارتداد پلید مجوسی زردشتی را که امر باشتراک در زنان می نمود و مطابق آن هر کس میتوانست با هر زنی که بخواهد نزدیک شود از نو قائم ساخته و با ارمنیان به بیانه آنکه آتشکده ندارند ستمکاری و امیداشت درخواست او را رد کرد و پیغام داد تا شهر نصیبین بروم تسلیم نشود قبول درخواست وی ممکن نیست .»

پروکوپیوس Procopius نویسنده مشهور رومی و مورخ ژوستینی Justinien در اوایل قرن پنجم که کتابی در باره جنگهای ایران و روم نوشته در باره قباد مینویسد : «چون قباد قوانین جدیدی وضع کرد که از آن جمله یکی مشترک بودن زنها در میان مردان بود ، مردم را ناسند افتاده بروی شوریدند و او را از شاهی برداشته به بند افکندند .»

آگاتیاس Agathias مورخ یونانی در گذشته در ۵۸۳ میلادی درباره قباد

می نویسد :

« قباد در زندگی مردم انقلاباتی پدید آورد عادات دیرینه را دگرگون ساخت ، میگویند این پادشاه اجازه داده بود که زنان بتمام مردان بلا استثناء تسلیم شوند . و بگمان من اتخاذ این طریقه مبتنی بر دلایل عقلی سقراط و افلاطون نبوده و شاه ایران با وضع این قانون به فایده ای که بنا بر دلایل فلاسفه مزبور از این طریقه مقصود است توجه نداشته است . قانون قباد اجازه میداد که مردان بدلخواه خویش با زنان شوهر دار معاشرت و نزدیکی کنند ، چنانکه وضع این قانون موجب گناهکاری شوهر چند حکام ایرانی آشکارا از آن اظهار تنفر کردند و دوام آن رسوایی را تحمل نپذیرش کردند سودی نبخشید عاقبت مردم بر او شوریده و او را از پادشاهی خلع کردند و به بند انداختند .»

یعقوبی از مورخان اسلام در قرن سوم هجری مینویسد : چون خسرو انوشیروان پیادشاهی نشست مزدک را که آیین تازه ای آورده و عموم مردم را در زن و خواسته شریک ساخته

بود بکشت .

ابوالفرج اصفهانی در کتاب الاغانی مینویسد که : در زمان پادشاهی قباد مردی بنام مزدک پدید آمده که آیین زندیقان و مانویان را در میان مردم نسر داد و آمیزش با زنان را آزاد کرد چنانکه هیچکس مانع عیاشی دیگران نمیتوانست شد در این زمان مندر بن ماء السماء بر حیره فرمانروایی داشت . قباد ویرا پذیرفتن کیش مزدک خواند ولی او نپذیرفت آنگاه قباد حارث بن عمرو را بقبول دین مزدک دعوت کرد او اجابت نموده بجای مندر نشست .

ثعالبی چنانکه در پیش از وی نقل کردیم نوشته است : که بر اثر دین مزدک که در روزگار قباد پدید آمد کسی مالک زن و مال خود نبود و فرزندان خود را نمی شناخت .

ابوریحان بیرونی مینویسد که : مزدک روش مشترک بودن زن و خواسته را رایج کرد و پیروان بیشمار بدست آورد .

در تاریخ طبری و سیاستنامه و فهرست ابن ندیم و بسیاری از کتب تاریخ اسلامی چنین آمده و مزدک را به اشتراک در زن و مال منسوب داشته اند .

در کتاب دبستان المذاهب که اخبار راجع به مزدک را از ملل و نحل شهرستانی گرفته آمده که :

مزدک میگفت موجب جنگ و نزاع میان افراد بشر وجود زن و خواسته است ، پس باید اشتراک زنانرا حلال داشت و اموال را بین همه تقسیم کرد و بهر فردی از زن و خواسته نصیبی داد همچنان که مردم آب و آتش و چراگاه را بین خود تقسیم میکنند . و هم در این کتاب آمده است که از عدالت دور است که همسر مردی زیبا و ماهر و باشد و زوجه دیگری زشت ، مطابق قوانین عدالت و تقوی باید شوهر زن زیبا زوجه خود را چند روزی بشوی زن زشترو وا گذارد و در عوض همسر او را تصاحب نماید . و نیز گوید روانیست که مردی توانگر و صاحب حشمت باشد و دیگری در نیاز و تنگدستی بسربرد ، مرد متدین باید نقدینه خود را بین همکیشان خویش تقسیم نماید .

این اخبار ما را در شگفتی می اندازد که چگونه مزدک که کشتن حیوانات را در مذهب خود ممنوع داشته و خود بزهد و ریاضت میگذراند قائل به اباحه زنان بایستی شده باشد . شاید این نظام جدیدی که آورده اصلاح تازه ای در وضع اجتماعی مردم و بهبود حال ایشان بوده است که موبدان و بزرگان و دشمنان شاه و مزدک آن اصلاحات را تخطئه کرده و تبلیغات سوئی در اطراف آن نموده و قباد را به اشتراک در زن و مال یعنی اباحه و فکر شیوعی منسوب کرده باشند . مأخذ این روایات اسلامی غالباً از خدا یانامه یعنی کتاب شاهنامه پهلوی است که در آن کتاب قلم در کف دشمن بوده است .

روایتی از اوتو کیوس Eutyehius سعید بن بطریق از آباء مسیحی اسکندریه در گذشته در ۳۲۸ هجری در کتاب التاریخ المجمع علی التحقیق والتصدیق رسیده که بکلی با روایات فوق اختلاف دارد و گمان میرود بحقیقت نزدیکتر باشد و آن روایت اینست : « مزدک میگفت که خدا ارزاق را در روی زمین آفرید که مردم آنها را بطور مساوات و برابری میان

خود تقسیم کنند و کسی از دیگری بیشتر نداشته باشد. لیکن مردم بهم ستم میکنند و هر کس خویشتر را بر برادر خود ترجیح میدهد مامیخواهیم در این کار نظارت کرده مال درویشان و فقیران را از توانگران گرفته به تهیدستان دهیم یعنی آنچه اغنیا زیاد برحاجت خود دارند به بی چیزان سپاریم. و هر گاه کسی را اموال و زنان و بردگان و متاع زائد باشد ما آنچه را که زائد است گرفته بین دیگران قسمت خواهیم کرد تا کسی را بر دیگری امتیازی نماند.

بقول طبری و شهرستانی: «مزدك می گفت چون علت اصلی کینه و ناسازگاری در جهان نابرابری مردمان است پس باید عدم مساوات را از میان برداشت. چون خداوند کلیه وسائل معیشت را در دسترس مردمان قرار داده تا افراد بشر آنرا بتساوی بین خود قسمت کنند بقسمی که کسی بیش از دیگر همنوعان خود نداشته باشد. تا برابری و عدم مساوات در گیتی از آن بوجود آمده که هر کس میخواست تملیلات و طمع خود را از کیسه برادر خود اقتاع کند، اما در حقیقت هیچ کس حق داشتن خواسته و زن بیش از دیگر همنوعان خود را ندارد. پس باید از توانگران گرفت و به تهیدستان داد. تا بدین وسیله نابرابری قهری و جبری از بین رفته مساوات و برابری دوباره در جهان برقرار گردد و زن و خواسته مانند آب و آتش و چراگاهها در دسترس همگان بالاشتراک قرار گیرد. این عمل چیزی است که خداوند فرموده و نزد او پاداش عظیم دارد. گذشته از اینها دستگیری مردمان از یکدیگر عملی است قابل توجه و باعث خشنودی خداوند، پس باسانی میتوان فهمید که چرا دشمنان، این فرقه شیوعی مزدکی را عموماً متهم با باحه و ترویج فحشاء کرده اند در صورتیکه این کارها خلاف اصول اخلاقی و نوع دوستی مزدك که داعیه يك اصلاح عظیم اجتماعی داشته بوده است.

در باب رابطه ما بین مزدك با قباد جز قول ثمالبی و فردوسی که داستان قحطی را نقل میکنند سندی موثق در دست نداریم ولی بعید نیست آن داستان که در پیش گذشت حکایت از حقیقتی تاریخی کند. اتوکیوس Eutychius یا سعید بن بطریق هم از این قحطی یاد کرده و گفته است: در دهمین سال سلطنت قباد قحطی روی داد.

ممکن است فقر و بیچارگی که بر اثر این بلیه بوجود آمد تقسیم غیر عادلانه ثروت را در جامعه ایران که در آن کلیه بزرگان و هیأت حاکمه و طبقه ممتاز مؤثر بوده اند آشکار کرده، و این وضع به مردم جرأت بیشتری داده و در عین حال شاه را باصلاحات جسورانه واداشته باشد.

اما درباره اشترک زنان معلوم نیست که قوانین قباد راجع بازدواج چگونه بوده است هیچیک از منابع مدعی نیستند که قباد ازدواج را منسوخ کرده باشد، از این گذشته چنین تصمیمی در عمل غیر قابل اجراست. شاید او با وضع قوانین جدید توانگران را از تعدد زوجات بازداشته و مقرر کرده باشد که هر کس بیش از يك زن نگیرد تا در امر زناشویی بین همگان برابری باشد.

یا شاید او يك نوع ازدواج آزادتری برقرار کرده باشد، چنین عملی کاملاً ساده

و عبارت از توسعه و تأویل بعضی از فصول فقه ساسانی در باب مناکحات و رفع برخی از قیودات آن بوده است. چنانکه در باب حقوق خانواده دیدیم در آن روزگار مرد میتواند زن یا یکی از زنان و حتی زن عمدی و ممتاز خود را به عاریت ببرد دیگری بدهد.

از طرفی در هیچ يك از منابع عصر قباد یادی از قوانین او درباره اشراك اموال بمیان نیامده است فقط در خداینامك از چنین کارهایی سخن رفته است ولی این بدعتها آنقدر نباید اهمیت داشته باشد که نظر ناظرین بیزارسی و سریانی را جلب کند، شاید هم این اقدامات عبارت از وضع مالیاتهای سنگین بر توانگران و بزرگان کشور بمنظور بهبود زندگی تهیدستان بوده باشد.

نولدکه معتقد است گرویدن قباد به مزدك و حمایت مزدکیان برای درهم شکستن قدرت موبدان و اشراف بوده است.

### فلسفه مزدك

گذشته از اصول مزبور مطالبی راجع به فلسفه دین مزدك در ملل و نحل شهرستانی آمده که ذیلا بشرح آنها میپردازیم:

شهرستانی گوید که عقاید مزدکیان شباهت بسیاری به آراء مانویان دارد. مزدك مانند مانی بدو اصل نیکی و بدی و روشنائی و تاریکی معتقد بود، با این فرق که مزدك اعتقاد داشت که کارهای نور از روی اراده و اعمال تالیکی از روی عدم اراده و اتفاق و خبط است. و نوردانای حس کننده و ظلمت نادان کور است رهایی نور از ظلمت بر حسب اتفاق و بدون قصد و اختیار صورت خواهد گرفت. از این رو در آیین مزدك نور بر ظلمت برتری داشت و بقول مالالاس که در پیش از آن یاد کردیم چون خدای خیر بر خدای شر چیره شد پس خدای غالب را باید ستود. اما این چیزی مطلق نیست زیرا عالم مادی که مخلوطی از دو اصل قدیم است باقی است و مقصد نهائی تکامل این عالم نجات ذرات نور است که در ذرات ظلمت آمیخته است.

و این همان عقیده مانویان در مبارزه با ظلمت است مانی میگفت نور را پنج عنصر است از این قرار: ائیر، نسیم، روشنائی، آب و آتش، ولی مزدك عقیده داشت نور فقط سه عنصر بیش نیست و آن: آب و آتش و خاک است که چون پیامیزد از آن مدبر خیر و شر حادث شود. اگر چه شهرستانی در بیان مفهوم مخالف این عقیده ساکت است ولی بقرینه میتوان گفت چنانکه در عقاید مانی ظلمت هم پنج عنصر داشته، مزدك نیز سه عنصر ظلمانی معتقد بوده که مدبر شر از آن سه بیرون آمده است، چنانکه مدبر خیر از عناصر نورانی پیداشده بود.

مراد از مدبر خیر خدای نور است که در اصطلاح مانوی او را پادشاه نور میخوانده اند. مزدك معتقد بود که عالم روحانی نیز مانند عالم جسمانیست و خداوند آسمانها بر تختی

بالانشته چنانکه خسرو در این عالم بر تخت می نشیند و در پیشگاه او چهار زوران **Zoran** با قوای اربعه که عبارت از: تمیز، فهم، یاد (حافظه) و شادی باشند ایستاده اند چنانکه در نزد پادشاه چهار کس: موبدان موبد، هیربدان هیربد، اسپهبد و رامشگر حضور دارند. این چهار تیر و کارهای جهان را بدستیاری هفت وزیر اداره میکنند که آنها را: سالار،

پیشکار، بالون، پروان، کاردان، دستور، کودک (غلام) خوانده است و این هفت در دوازده تن از روحانیون دور میزنند که آنها از اینقرارد : خواننده، دهنده، ستاننده، خورنده، دهنده، خیزنده، کشنده، (زنده) کننده، آینده، شونده، پاینده .  
در هر آدمی این که چهار نیرو و هفت وزیر و دوازده روحانی گرد آید در این عالم سفلی ربانی میشود و همه گونه تکلیف از وی ساقط میگردد .

اما خسرو در عالم بالا توسط حروفی حکمفرمایی میکند که مجموع آنها اسم اعظم است و آنکه بتواند این حروف را تصور کند راز بزرگ یا سراکبر بروی گشاده خواهد گشت و آنکه از آن راز محروم گردد در جهت مخالف چهار نیروی روحانی (زوران)، در چهار عقده روحی : نادانی، فراموشی، کودنی و اندوه خواهد ماند .

مزدک مردم را از دشمنی و کین و جنگ باز میداشت و میگفت سبب این اعمال در جهان زن و مال است، از این رومردم باید در بهره گرفتن از زن و مال باهم انباز و شریک باشند، چنانکه در آب و آتش و چراگاهها باهم شریکند .

گویند که مزدک امر به خودکشی داد تا نفس را از شر و آمیختن بظلمت برهاند (شاید مراد از خودکشی کشتن شہوات و غضبها و امیال نفسانی باشد) .

ابن ندیم صاحب الفهرست گوید : از کارهای مزدکیان نیکوکاری و پرہیز از کشتن دیگران و ریاضت نفس است و آنان را روش خاصی در مهماننداری است که هیچیک از طوایف رانیت و آن چنان است که هر گاه کسی را مهمان کنند هر چیز را که بخواهد از او دریغ نخواهند داشت و این مذهب مزدکی است که در زمان قباد پدید آمد .

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه گوید که «از احکام مزدک (مزدک) منع ذبح چهار پایان است و گوید باید گذاشت که آنها به اجل خود بمیرند» . چنانکه خوردن گوشت در کیش مانی برای «برگزیدگان» ممنوع بود در دین مزدک نیز چنین بود . این گفته ابوریحان را این عبارت اوستا در کتاب وندیداد تأیید میکند : در آنجا صحبت از کسانی است که با «استویذات» یعنی دیومرگ پیکار میکنند از جمله این کسان کسی است که با کافران ناپاکی میستیزد که از خوردن خودداری میکنند» در تفسیر پهلوی وندیداد این شرح بر عبارت اوستا افزوده شده است «کسی که با کافران ناپاکی میستیزد که مردم را از خوردن باز میدارند، مانند مزدک بامدادان که مردم را تسلیم گرسنگی و مرگ میکند، چنین کسی با استویذات (دیومرگ) نبرد میکند» .

بنابر روایت ابن الاثیر محصولات حیوانی مانند : خوردن تخم مرغ و شیر و کره و پنیر برای مزدکیان مباح بوده است .

۱- پروان شاید صورتی از «پروانک» باشد که در زبان پهلوی بمعنی رئیس یا مامور یا کارپرداز است و مانویان آن را بوجودی ربانی اطلاق کرده اند اما «بالون» را صاحب دبستان المذاهب «بانور» نوشته و محتمل است که تحریف بارور «باربر» بمعنی حمال باشد .

خوارزمی در کتاب مفاتیح العلوم لقب پیروان مزدك را زندی دانسته که منسوب به «زنده» باشد و گوید معرب آن کلمه زندیق و جمع آن زنادقه میشود .  
 قلقشندی نیز در صبح الاعشی مزدکیان را منسوب به زندقه دانسته و آنان را از فرق مانویه بشمار آورده و مینویسد که خسرو انوشیروان مزدك و پیروان او و مانویه را بکشت .  
 ابن کمال پادشاه ( در گذشته در ۹۴۰ هـ ) در رساله فی تصحیح لفظ زندیق رأی فیروزآبادی را که زندیق را با توجه بدین مزدك معرب «زن دین» پنداشته بی وجه دانسته است و گوید که «زنده» اسم کتابی است که مزدك در زمان قباد آورده و این کلمه را معرب کرده زندیق گفتند و مزدکیه غیر از مانویه اصحاب مانی هستند . بسیاری از نویسندگان عرب کتاب «زنده» ( زنده ) را شرح اوستا دانسته اند که مزدك در آن برأی خود مذهب زردشت را تأویس کرده است .

در فارسنامه ابن البلیخی آمده است ، که « انوشیروان مدبران را حاضر کرد بخصوص بزرجمهر ، گفت بدانید این مزدك ملك می طلبد و پدرم از کار او غافل بود و مثل او همان مانی زندیق است که جدا ما بهرام بن هرمز او را بکشت .»

الآمدی در ابکار الافکار مینویسد که ثنویه ( دو گانه پرستان ) پر پنج فرقه اند :

مانویه ، مزدکیه ، دیصاینه ، مرقونیه ، کینونیه .

ابن فقیه در هنگام صحبت از فرهان و آتشکده آذرگشنسب که در فرهان بوده میگوید : یکی از کارهای مزدك پس از آنکه قباد را فرمانبردار خود دید آن بود که بوی گفت : سزاوار آنست که همه آتشکده ها را باطل سازی جز سه آتشکده که « آذر خره ، آتشکده جمشید و آذرگشنسب » در آذربایجان میباشد قباد هم چنین کرد و آتش فرهان را که آن آذرگشنسب نام داشت به آذربایجان بردند و دو آتش را با هم یکی کردند تا آنکه پس از کشته شدن مزدك مردم باز آتشها را بجای خود پس آوردند .»

ابن ندیم در فهرست خود از جمله کتبی که به ابن المقفع نسبت میدهد « کتاب مزدك » است که ظاهراً وی آنرا از پهلوی به عربی نقل کرده بوده است .

در کتاب لغت برهان قاطع در ماده « دیسناوه » آمده که « آن کتابی است از تصانیف مزدك در اثبات مذهب خودش » در کتاب دبستان المذاهب منسوب به محسن فانی کشمیری که بین سالهای ۱۰۲۰ تا ۱۰۸۱ هجری میزیسته در ذکر عقاید مزدکیان از کتاب مزبور نام برده شده است . اکثر مطالب دبستان المذاهب ترجمه و تفسیر مطالب ملل و نحل شهرستانی در باره مزدك است وی مینویسد که « فرهاد و شیراب و آیین وهوش پویای کیش او بودند ( یعنی بدین مزدك در آمده بودند ) و دیگر محمد قلی کرد و اسمعیل بیک گرجی و احمدای تیرانی بکیش ایشان گراییدند و تیران دهی است از اعمال اصفهان و از ایشان شنیده شد که اکنون مزدکیان در لباس گبری نیستند ، در میان اهل اسلام پنهان شده رهسپر کیش خویشند و کتاب مزدك را که موسوم است به « دیسناد » بنامه نگار نمودند پارسی باستانی است و آنرا جد آیین وهوش

شکیب بزبان معروف پارسی هم ترجمه کرده ، و فرهاد مردی بود دانا و نزد اهل اسلام خود را محمد سعید نامیدی ، و شیراب خویش را شیر محمد خواندی و آیین خود را محمد عاقل باز نمودی و چون در علم خویش ماهر بودند نامی «دیسنادی» هم داشتند  
اینک این سؤال پیش میآید که آیا مأخذ شهرستانی همین کتاب مزدکی «مزدکنامه» یا «دیسناد» نیست ؟

ولی این امر بنظر مشکل میآید ، زیرا اگر چنین کتابی وجود داشت چگونه با کمال اهمیت آن مورخان و نویسندگان ایرانی و عرب از آن یاد نکرده اند ؟  
آیا می توان تصور نمود که کلمه «دیسناو یادیسناد» مصحف کلمه «دریست دینان» پهلوی یعنی آیین زردشت خورگان باشد ؟

ظاهراً مأخذ رضاقلیخان هدایت هم که در فرهنگ انجمن آرای ناصری می نویسد که «دیسناد» نام کتاب مزدک است و آیین شکیب آنرا پارسی ترجمه کرده است همین «دبستان المذاهب» باشد . شهرستانی می نویسد : مزدکیان چهار فرقه بودند که : کوزکیه و ایومسلمیه و ماها نیه و اسپید جامکیه باشند و کوزکیه بنواحی اهواز و پارس و شهر زورند ، سه فرقه دیگر در نواحی سند و سمرقند و چاچ و ایلاق از نواحی ماوراءالنهرند .

### سرانجام کار مزدکیان

قباد با اشاره مزدک برای دستگیری و کمک فقرا در هنگام قحطی اصلاحاتی کرد که همه مبتنی بر عدل و احسان و رحم و شفقت بود ولی نمی توان گفت که این پادشاه کاملاً پیرو مزدک بوده است یا نه ؟ همینقدر میتوان گفت که تاحدی اخلاق و انسان دوستی مزدکیان در او مؤثر واقع شد ، اما موبدان و بزرگان که از تمایل قباد بمزدکیان دلی پرکین داشتند و با هر چیزی که بوی مانویت میداد مخالف بودند مردم پایتخت را به بهانه اینکه قباد زندق یعنی مانوی است و گوشت نمیخورد برانگیخته فتنه ای برپا ساخته او را از پادشاهی برداشتند ، و بزندان انداختند و برادرش جاماسب را بجای او نشانیدند . ولی قباد از زندان گریخت و بنزد پادشاه هپاطله ( همتالیان ) رفت و با کمک او دو باره بر تخت نشست پس از اینکه قباد دوباره سلطنت خود را باز گرفت معلوم نیست که دیگر چندان در تقویت مزدک کوشیده باشد . ولی کیش مزدک هر روز بیشتر شیوع می یافت و اشاعه آن نه تنها در میان طبقه عوام و فقیر بود بلکه در میان سایر طبقات نیز رواج می یافت . چنانکه بقول مورخان عرب منذر بن امرء القیس یعنی منذرسوم پادشاه حیره چون حاضر شد با مرقباد دین مزدک را پذیرد خلع شد و حارث بن عمر بن هجر اکل المرار کندی که دین مزدک را پذیرفته بود بجای وی نشست . دیگر آنکه کیوس پسر مهتر قباد که فرمانروای پشتخوارگر ( طبرستان ) بود دین مزدک را پذیرفته بود و محقق است تا بیست و پنج سال پس از بتخت نشستن دوباره قباد دین مزدک قدرت و رونق کامل و روزافزونی داشته است . عاقبت مزدکیان خود را باندازه ای نیرومند یافتند که آغاز به ترتیب مراتب روحانی خود نموده یک تن رئیس روحانی انتخاب کردند . بنا بر روایت مالالاس



این رئیس روحانی اندرز **Andarzar** نام داشت. تئوفانس نام او را بیونانی اندرزس **Andarzaros** نوشته و نولدکه تلفظ صحیح و اصلی آنرا «اندرزگر» دانسته که در زبان پهلوی بمعنی مشاور و معلم است، در کتب عربی معرب آن «اندرزغر» آمده است. تئوفانس **Theophanes** از نویسندگان روم شرقی که در ۸۱۸ میلادی در گذشته و ژان مالالاس از نویسندگان یونانی مقیم انطاکیه که تاریخی تاسی و پنجمین سال سلطنت انوشیروان نوشته سرانجام کار مزدکیان را از قول بستگر **Bastagar** نامی که پس از این حوادث بدین مسیح گرویده و نام تعمیدی تیموتئوس **Timotheus** را پذیرفته است چنین نقل کرده اند :

تئوفانس نوشته: «اما پسر فیروز (یعنی قباد) پادشاه ایرانیان در یک روز هزاران تن از پیروان مانی را با رئیس مذهبی ایشان (اندرزس) و مشاوران ایرانی که کیش ایشان را پذیرفته بودند بکشت. چه پیروان مانی (یعنی مزدکیان) به فتاسوارسان **Phtasuarsan** (که مقصود پشخوار شاه یعنی شاه طبرستان که کیوس نام داشت) و از زمبیکه **Zambyke** دختر قباد بوجود آمده و بدین آنان گرویده بود پیغام فرستادند که پدر تو پیراست اگر او بمیرد موبدان یکی از برادران ترا پادشاه خواهند کرد. مانی توانیم پدر ترا ضعیف کنیم که از پادشاهی کناره گیرد و ترا بجای خود پادشاهی نشاند تا تو بتوانی بنیاد آیین ما را در همه جا استوار کنی، کیوس وعده داد که هر گاه پادشاهی رسد بخواست ایشان کار کند. قباد چون از این امر آگاه شد فرمان داد تا برای پادشاه کردن پسرش فتاسوارسان (کیوس) مجلسی ترتیب دهند و پیروان مانی (یعنی مزدکیان) را فرمان داد که با اندرزس رئیس مذهبی و زنان و فرزندان خود در آن مجلس حاضر شوند. گلونارزس **Glonarses** موبدان موبد و دیگر موبدان و اسقف مسیحیان موسوم به بازانس **Bazanes** را که با سمت پزشکی طرف اعتماد و احترام قباد بود دعوت کرد سپس روی به پیروان مانی کرده گفت «کیش شما مرا خوش آمده است و میخواهم در زندگی خود پادشاهی را به پسر خویش فتاسوارسان (کیوس) بسپارم پس شما همگی بیکسو گرد آیدید تا او را پادشاهی برگزینم. پیروان مانی (مزدکیان) از این سخنان خوشدل شده با اطمینان فراوان از حاضران جدا شدند پس از آن سپاهیان را به مجلس خواندند و همه آن قوم را با اندرزگر ایشان در پیش چشم موبدان موبد و اسقف مسیحیان از دم تیغ گذرانید آنگاه فرمانهایی بسراسر کشور فرستاد تا هر جا از پیروان مانی (مزدکیان) کسی را بیابند بکشند و اموال ایشان را بسود خزانه پادشاهی ضبط کنند و کتابهای آنان را در آتش بسوزانند: این واقعه را باختصار نوشته و گوید: «در این زمان آیین مانویان (مزدکیان) باز در ممالک ایران رواج یافت پادشاه ایران چون از این امر آگاه شد خشمگین گشت و موبدان ایران نیز خشمگین شدند، چه پیروان مانی (مزدکیان) رئیس مذهبی بنام اندرز **Andarzar** برگزیده بودند پس قباد آنان را دستگیر کرد و بفرمود با اندرزگر ایشان به مجلسی آوردند و همه را از دم تیغ گذرانید. و دارای آنان را ضبط کرد و معابدشان را به مسیحیان داد و احکامی بنواحی کشور فرستاد تا پیروان مانی (مزدک) را بکشند و کتب آنان

را نیز در آتش بسوخت. اینک ما لاس نوشته که شاه معابد مزدکیان را به مسیحیان برای ساختن کلیسا داد باید بقید احتیاط تلقی شود.

واقعه قتل پیروان مانی (مزدکیان) صریحاً در تاریخ سدرنس Cedrenos که در اواسط قرن پنجم هجری میزیسته و در تاریخ زناراس Zonaras در گذشته در ۵۲۵ هجری که هر دو از مورخان روم شرقی می باشند نقل شده است.

همین موضوع در ترجمه ارمنی میشل سریانی (پاتکانیان) Patkanian نیز دیده میشود در کتاب اخیر «فتاوا سوارسان» (کیوس) با برادرش خسرو انوشیروان اشتباه شده است. بنا بر منابعی که اصل آنها از خداینامه است و منابعی که مأخوذ از افسانه مزدك می باشد در آن مجمع مباحثات مذهبی بسیار شده مؤید این مطلب بهمن یش پهلوی است که مطالب آن در این باره ظاهراً نقل از یکی تفاسیر اوستا است که در زبان ساسانیان نگاشته شده است.

این قبیل مناظرات ظاهراً در هر موقع که قلع فساد یکی از فرق ضاله لازم میشد متداول میگرددیده است.

باری دولتیان روشی را که بارها آزموده بوده پیش گرفتند انجمنی از روحانیان دعوت کردند و اندرزگرمزدکیان را با دیگر پیشوایان ایشان بدانجا خواندند تا در مجلس مباحثه رسمی حاضر باشند. قباد شخصاً مجلس را اداره میکرد اما خسرو که بولایت عهدی معین شده بود و حقوق خود را دستخوش توطئه و دسته بندی مزدکیان و برادرش کیوس میدید تمام هم خود را مصروف داشت تا کار را طوری پایان رساند که ضربتی قطعی و هولناک بمزدکیان وارد آورد. پس چند تن از موبدانی که در کار سفسطه آزموده بودند دعوت کرد که نام ایشان در بهمن یش چنین آمده است: ماهدازان (پسر ماهداد) و یه شاهپور، دادهر مزد، آذر فرنیخ، آذر بد، آذر مهر، بخت آفرید، بقول تئوقانس موبدان موبد گلو نازس Glonazes و بازانس Bazanes اسقف مسیحیان ایران که در این حادثه باز درشتیان همدستان شده بود در این انجمن حضور داشتند، طبعاً مدافعان کیش مزدکی مجاب و مغلوب شدند در این میان فوجی مسلح تیغ بر کف به مجلس درآمدند و آن طایفه را با اندرزگرایان که ظاهراً خود مزدك بوده قتل عام کردند.

روایت فردوسی درباره سرانجام مزدکیان چنین است: پس از گرویدن قباد بمزدك بر شمار مزدکیان هر روز افزوده میشد با اینهمه خسرو حاضر بقبول کیش مزدك نمیشد و در مقابل اصرار پدر در روزی که مزدك صد هزار تن از پیروان خود را برای نمایش دادن به قباد گرد آورده بود خسرو پنج ماه مهلت خواست و نزد هر يك از موبدان بزرگ که در اکتاف کشور بودند کس فرستاد و آنان را احضار کرد تا با مزدك مناظره نمایند و از پدرش قباد عهد گرفت که اگر موبدان بر مزدك چیره گشتند خسرو هر کار که خواهد با مزدکیان تواند کرد. گواگرد زرمهر و خرداد را فرابین و بندوی و بهزاد را

در این میان هر مزد و پیر از اردشیر خوره و مهر آذر پارسی باسی تن از پیروان خود از اصطخر بر سیدند مجلس باشکوهی فراهم شد و مناظره بین موبدان موبد و مزدک در گرفت مزدک مجاب شد و قیاد بنا به عهدی که کرده بود او را با سی هزار مزدکی بخسرو وا گذاشت. خسرو آن سی هزار تن را در باغی که نزدیک کاخ شاهی بود برده و سرهای آنان را باژ گونه چون درخت در خاک نشانده و بکشت و مزدک را نیز نگو سار بدار آویخته تیر باران کرد. مورخان اسلام که از آنان در پیش یاد شد بدون استثناء قتل عام مزدکیان را پس از مرگ قباد و در آغاز پادشاهی خسرو و نوشیروان نوشته اند. ظاهراً این قول که مأخذ آن خداپنانه است صحیح نباشد و چنانکه از قول مورخان رومی و یونانی که معاصر ساسانیان بوده اند نقل کردیم قتل مزدکیان بایستی در زمان قباد پدر انوشیروان اتفاق افتاده باشد. این قتل عام بیش از دو سال و نیم پیش از بر تخت نشستن خسرو انوشیروان واقع شده یعنی در اوایل سال ۵۲۸ یا اوایل سال ۵۲۹ میلادی روی داده است و جلوس انوشیروان بطور تحقیق در سیزدهم ایلول (سپتامبر) ۵۳۱ میلادی بوده است.

در سیاست نامه منسوب به خواجه نظام الملک که مأخذ مستقلى درباره مزدک در دست داشته شمار مزدکیان را در روز کشتار ایشان دوازده هزار تن مینویسد و نیز آورده است که انوشیروان پس از آن واقعه پدرش قباد را بندها و خود را پادشاه خواند، که البته این روایت صحت ندارد زیرا خطای مورخان اسلام را بیشتر باید مبنی بر آن دانست که گمان میکردند خسرو انوشیروان از همان روزگار پدر دارای قوت و قدرت زیادی بوده است. ثعالبی که اساس روایات او ابن الاثیر در این باره از کتاب تاریخ گمشده ابن خردادبه گرفته شده است درغرر اخبار ملوک الفرس مینویسد:

پس از مباحثه بین موبدان بزرگ و مزدک پیروان مزدک خشمگین شده خواستند در همانجا قباد و خسرو انوشیروان را بقتل برسانند، و هر روز نفوذ و قدرت ایشان بیشتر میشد روزی مزدک بر قباد وارد شد و ملکه مادر انوشیروان را در کنار او دید، قباد را گفت او را بمن واگذار تا من کام خود را از بوستانم. قباد که بمذهب او بود گفت بگیر انوشیروان برخاسته التماس بسیار کرد سوگند نیفتاد ناچار پیش رفته پای مزدک بیوسید تا مزدک بر سر رحم آمده از مادر او درگذشت.

انوشیروان در اثر این واقعه کینه مزدک را در دل داشت تا روزی بارعام داد و گفت از خدا دو چیز میخواستم یکی آنکه منذر را که در زمان پدرم قباد از پادشاهی حیره برکنار شده بود دوباره پادشاه سازم. دوم اینکه زندیق یعنی مزدک را بکشم. مزدک گفت همه مردم را که نمیشود کشت!

انوشیروان گفت ای زنازاده بخدا سوگند هنوز بوی جو را بپای از آن نگاه که پایت را بوسیدم تا با امروز از دماغم نرفته است سپس فرمان داد تا همه را قتل عام کردند. این قول ثعالبی و ابن الاثیر چنانکه گفتیم معلوم نیست که درست باشد گفتار صحیح همان

است که از قول مورخان رومی آوردم. محل کشتار مزدکیان را مسعودی و ثعالبی و ابن الاثیر در نزدیکی تیسفون در جایی بین نهر و ان و قریه جازر در نواحی جنوبی بغداد امروز نوشته اند ابن اثیر مینویسد عدهی مقتولین صد هزار نفر بودند ثعالبی شمار آنها را هشتاد هزار تن مینویسد. مسعودی و مورخان مذکور نوشته اند که در همان روز کشتار مزدکیان خسرو اول لقب « انوشیروان » ( انوشک روان ) یعنی روان نامردنی و جاوید یافت مسعودی معنی این لقب را « جدید الملک » ( شاه نو ) نوشته است .

فردوسی گفته است که قباد پس از این واقعه از سابقه رفتار خود با مزدک در پیش انوشیروان خجل بود و از او استمالت میکرد :

همی بود با شرم چندی قباد	ز نفرین مزدک همی کردیاد
بدرویش بخشید بسیار چیز	بر آتشکده خلعت افکند نیز
ز کسری چنان شاد شد شهریار	که شاخش همه گوهر آورد بار

## مراجع :

A. Christensen, Le Règne du roix Kawadh et le Communisme Mazdakite, Kopenhagen, 1925

تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک ، ترجمه نصرالله فلسفی ، تهران ۱۳۰۹

A. Christensen L'IRAN sous les Sassandes 1944

ایران در زمان ساسانیان ، ترجمه رشید یاسمی ، چاپ دوم فصل هفتم .

مقاله سید محمد علی جمال زاده ، تحت عنوان ، بالشویسم در ایران قدیم ( مزدک ) ، در شماره ۳۸ و ۳۹ مجله کاوه ( طبع برلین )

م.م. دیاکونوف M.M. Diakonov نظری بتاریخ ایران قدیم ( بروسی ،

مسکو ۱۹۶۱ ) ص ۳۰۴

الفهرست این ندیم ، طبع مصر ص ۴۷۹

ملل و نحل شهرستانی ( به تصحیح احمد فهمی ، قاهره ۱۹۴۸ ) ج ۲ ص ۸۳-۸۸

سیاست نامه منسوب به خواجه نظام الملک ، طبع مرحوم اقبال آشتیانی .

و دیگر کتب تواریخ معروف عربی و فارسی که نام آنها در مقاله آمده است .